

# سلام من به ...

مجموعه سروده های محمد دانشی

جلد سوم

دفاع مقدس

با مقدمه جناب آقای دکتر محمدرضا صرفی

استاد دانشگاه شهید باهنر کرمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سلام من به ...

مجموعه سروده های محمد دانشی

جلد سوم

دفاع مقدس

ویراستار زینب دانشی

با مقدمه جناب آقای دکتر محمدرضا صرفی

استاد دانشگاه شهید باهنر کرمان

## فهرست مطالب

- ۹..... به یاد لاله رخان
- ۱۱..... به یاد صف شکنان دفاع مقدس
- ۱۵..... به مناسبت هفته بسیج
- ۲۱..... جبهه و عاشورا
- ۲۳..... هوای جان بکفان
- ۲۵..... به یاد رعنا جوانان
- ۲۷..... یاد دوستان
- ۲۹..... کی ز یادم می روند
- ۳۱..... گوشه تنهایی
- ۳۳..... موتوا قبل أن تموتوا
- ۳۵..... به مناسبت فتح خرمشهر
- ۳۷..... سرزمین کربلای ایران
- ۳۹..... مظلومیت فلسطین
- ۴۰..... سلام من
- ۴۲..... وصف خونین جامگان
- ۴۴..... به مناسبت هفته دفاع مقدس
- ۴۶..... ره عشق
- ۴۸..... روزی که می رفتی

- ۵۰ ..... یاران عجب
- ۵۲ ..... مقام شهید
- ۵۳ ..... رباعیات
- ۵۵ ..... بیاد شهید بزرگوار حسین یوسف‌الهی
- ۵۸ ..... بیاد شهید بزرگوار محمود کاظم زاده
- ۵۹ ..... بیاد معلم شهید حاج احمد شجاعی
- ۶۲ ..... بیاد معلم شهید حاج سید علی (سیدرضا) مهدوی
- ۶۴ ..... بیاد معلم شهید حاج اکبر قاضی زاده
- ۶۶ ..... بیاد شهیدان بزرگوار، محمود و حسین محمدی
- ۶۹ ..... به یاد شهید بزرگوار رضا دادبین
- ۷۱ ..... به یاد شهید بزرگوار حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی ایرانمنش
- ۷۴ ..... بیاد شهدای گرانقدر خطّه بهاباد- یزد
- ۷۶ ..... بیاد شهید بزرگوار احمد دانشی
- ۷۸ ..... برای شهید بزرگوار احمد دانشی (۲)
- ۸۲ ..... بر درگه حق اطاعت تو
- ۸۳ ..... بیاد شهدای عزیز مدافع حرم
- ۸۵ ..... بیاد شهید بزرگوار محسن برهانی
- ۸۷ ..... بیاد شهیدان عزیز خاندان ضیاء‌علی نسب پور
- ۹۰ ..... به یاد شهید بزرگوار غلامعباس عرب پور
- ۹۴ ..... بیاد شهید بزرگوار محمود محمدی قناعتانی

- درباره شهیدان بزرگوار حسن آقا و جواد آقا حسنی سعدی ..... ۹۷
- به یاد شهید بزرگوار سپهبد حاج قاسم سلیمانی ..... ۹۹
- به یاد شهید بزرگوار سپهبد حاج قاسم سلیمانی (۲) ..... ۱۰۲
- مرد میدان ..... ۱۰۳
- به یاد امام جمعه فقید حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج سید یحیی جعفری ..... ۱۰۴
- به مناسبت ورود موفور السرور رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله العظمی خامنه ای به کرمان ..... ۱۰۶
- درباره ی حضرت امام خمینی (قُدَّسَ سِرُّه) ..... ۱۰۷

## به نام خدا

### مقدمه به قلم آقای دکتر محمدرضا صرفی استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان

شعر دفاع مقدس که همزمان با تحمیل جنگ از سوی آدمی خوران دنیاپرست به ملت مسلمان ایران، شکل گرفت، در واقع نوعی مبارزه است که در عرصهٔ جهاد فرهنگی در کنار میدان های جهاد اصغر به دفاع از ارزش ها و پاسداری از خون شهدا پرداخته است. این شعر در مسیر پر فراز و نشیب خود تحولات گوناگونی پذیرفته، انسانهای والاگهر و شاعران ارجمندي را به خود جلب نموده، موضوعات و دردمایه های متعددی از رشادت های مردان جبهه و وقایعی را که بر آنها گذشته است، همراه با تفسیری روشن و ارزشمند از زندگی آنان ارائه داده است. در این میان برخی از شاعران، به علت اشتغال حرفه‌ای به هنر و شعر و شاعری، هر دو جانب لفظ و معنا را پاس داشته اند و در کنار زیبایی های معنوی و عمق بعد اندیشه و فکر، تقدیرهای دلربا و ساختارهای ذهنی و زبانی فوق العاده را هم به خدمت گرفته اند. در کنار این گروه، شاعران دیگری قرار دارند، که نه به عنوان وظیفه‌ای هنری، بلکه بعنوان يك تکلیف بر خود لازم دانسته اند به شکل های مختلف نام و یاد و خاطرات جبهه ها را زنده نگه دارند. اینان همانند که بعد از بر زمین گذاشتن شمشیر و پایان یافتن زمان دفاع مقدس، سلاح آتشین قلم را برداشته اند تا نشان دهند که «كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَا وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَا» چه معنایی دارد، و داستان مبارزه حق و باطل؛ زیبایی و زشتی؛ انسانیت و حیوانیت و در يك کلام انسان و شیطان چه اباعادی دارد و تا کجا ادامه می یابد. به درستی که در این عرصه است که با پیروی از راه شهیدان، می توان نشان داد چگونه «مداد العلماء افضلُ من الشُّهداء» است؟ به راستی آیا هر قلمی و هر نوشته‌ای ارزش آن را دارد که برتر از خون شهیدان شمرده شود؟

قطره‌ای از خون شهیدان افضل و برتر از تمام دنیا و مافیهاست؛ جز شهید چه کسی می تواند زندگی را تفسیر کند و به آن معنا بخشد. مگر نه آن است که شهید زنده‌ی جاوید است و گواه بر زندگی بشر. آیا به واقع شهید آراسته به یکی از نام ها و صفات خداوند نشده است؟ که «الله بکلّ شیءٍ شهید»

بنابراین باید فکر کرد و وجوه افضلیت و دلایل برتری مداد علما را فهمید و قلمی می تواند برتر از خون شهدا باشد که با ثبت راه شهید آن را جاودانه سازد. با درک و ارائه پیام‌های شهید، راه انسانی و الهی را به آدمیان نشان دهد. اخلاق الهی را به تصویر کشد و به انسان نشان دهد که چگونه می تواند با «تخلّق به اخلاق الهی» که هدف نهایی حکمت و مذهب است، به تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی «تبارک الله احسن الخالقین» دست یابد. از این جهت شعر دفاع مقدس، شعر ارزش‌ها است و وظیفه آن انتقال پیام شهیدان و روشن نمودن راه و هدف آنها از زندگی است. قلم شاعر دفاع مقدس قصد دارد با زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهدا، نشان دهد که آن‌ها چگونه زنده‌ی جاویدند. شعر دفاع مقدس اخلاق گرا و معنا بنیاد است. این شعر، به مناسبت‌های ایام الله پیوند دارد و می خواهد نشان دهد که چگونه روزها و ایام سال دارای ارزش‌های متفاوتی هستند. شعر دفاع مقدس با سیراب شدن از دو آبشخور فهم مذهب و ملیت، با فطرت آدمیان سخن می گوید و با تأسی به کلام الله مجید به تذکر بسنده می کند. شعر دفاع مقدس با بررسی گوناگون ابعاد متعدّد زندگی شهیدان در تلاش است تا الگوهایی برای جوانان بیافریند و اسوه‌هایی ارائه نماید که تأسی به آنها بتواند زندگی جوان امروز را غرق نور و سرور کند.

این شعر نشان می دهد که چگونه سرانجام زندگی، مرگ خواهد بود؛ و با این روشنگری، روزنه‌ای برای نگریستن به ابدیت ارائه می دهد. شعر دفاع مقدس می خواهد نشان دهد که معنای سعادت، لذت، دانایی، هنرمندی و زندگی حقیقی چیست. این شعر، به شکل‌های مختلف تفسیر پیام‌های امام حسین علیه السلام و پیروان حقیقی آن سرور و سید شهیدان است. از پرتو این شعر بی‌ادعاست که می شنویم:

«انّی لا اری الموت الا سعادةً والحياة مع الظالمین الا برماً»

شعر دفاع مقدس، شعر انسان و شعر رهایی از ذلّت و خواری است. به امید آن روز که خون شهید به ثمر بنشیند و حقیقت انسان، عشق، زندگی و اخلاق برای آدمیان آشکار شود و حاکمیت آدمی خواران دنیا پرست، ابلیس خو، بر جهان هستی به پایان رسد و وعده‌ی الهی تحقق یابد که: «وَ الْعاقبة لِلْمُتَّقین»



## به یاد لاله رخان

دوباره یاد ز آسرار کاینات کنم  
 دوباره یاد ز گلاوژهی حیات کنم  
 حیات نیست حیاتی که نان بخواهد و آب  
 حیات آنکه بدو، سیر کاینات کنم  
 خوشا حیات شهیدان درگه معبود  
 اگر چنین طلبم درک موجبات کنم  
 دوباره اسب سخن را بتازم از سر شوق  
 به یاد لاله رخان آیم و صلوات<sup>۱</sup> کنم  
 بنا کنم ز قلم یادبود زیبایی  
 بر آن سرم که ز خون دلم ملات<sup>۲</sup> کنم  
 برآرم از دل پر درد آه جانسوزی  
 ز کار سرو قدان کسب روحيات کنم  
 چگونه سر بکنم بی وجود مونسها

۱ - نماز خواندن ، صلوات فرستادن

۲ - ماده ای که مصالح ساختمانی یا چیزهای دیگر را به هم می چسباند.

سزد به چشم ترم یاد آن ثقات<sup>۱</sup> کنم  
 فراموشم نشود آن همه بلندی روح  
 به هر زمان و زمین یاد آن صفات کنم  
 نبایدم رود از دل خروش جان به کفان  
 کنون که آمن نشستم جسِ نجات کنم  
 ز جان فشانی و عشقِ دلاورانِ سترگ  
 به جاودانه شدنِ خود التفات کنم  
 به شام حمله همه شور و این ندای قلوب  
 که دینِ من، وطنم، جانِ خود فدات کنم  
 به یاد لاله رخان اشک ریزم از سر درد  
 ز یادشان نروم عشق خود ثبات کنم  
 به حال خویش بگیریم نیاید آن روزی  
 که گردم از رهشان رو به منکرات کنم

شهریور ۸۷

## به یاد صف شکنان دفاع مقدس

اکنون که سخن گرفت پرواز  
 از جبهه و جنگ گویمت باز  
 یادی کنم از حماسه سازان  
 آنانکه به حق بُدند دمساز  
 بیدار دلان اجنبی سوز  
 پیکارگران عافیت ساز  
 آنانکه به مرگ خنده کردند  
 در راه خدا شدند جانباز  
 آن صف شکنان و پاکبازان  
 رندان و بلاکشان سرباز  
 آن ره سپران وادی عشق  
 سرداده به راه بنده بنواز  
 صافی شدگان بحر عرفان  
 دارنده ی قلبهای همراز  
 با یاد حسین (ع) و یاد مهدی (عج)  
 کردند چه حمله ها که آغاز  
 آنگاه که ما به خواب بودیم

در بستر نرم و بالش ناز  
 در درّه و دشت و کوه و دریا  
 آن غیرتِیانِ اخگر انداز  
 با دشمنِ دُون بُدند درگیر  
 در حمله بر او مثال شهناز  
 بردند یورش چو شیر غرّان  
 اندر صفِ دشمنِ دغلباز  
 من هر چه بگویم از عزیزان  
 جا مانده دو صد نگفته ام باز  
 اما به همین کنم کفایت  
 گفتم به شما ز روی ایجاز  
 تا یاد کنی ز سوخته نخلان  
 آن سمبلکانِ عزت و ناز  
 از آن همه همت و رشادت  
 ایثارگرانِ زندگی ساز  
 یادت نرود که گر نبودند  
 آن جان به کفانِ دشمنِ انداز  
 امروز من و تو هم نبودیم  
 در کشور خود به امن دمساز  
 یاد آر کنون تو موسوی را

آن مخلص بي ريا و بي آز  
 يوسف الهي، علي ماهاني  
 بودند ز عارفان ممتاز  
 عبداللهي آن مؤذن عشق  
 مرحوم اميني سرافراز  
 بينا و علي عابديني  
 آن صف شکنان رندِ تکتاز  
 مغفوري و حاج علي گرامي  
 کردند مقام قرب احراز  
 کاظم زاده و محمدي<sup>۱</sup> نیز  
 کردند به سوی دوست پرواز  
 حمیدضیا، علي شفیعی  
 آن جان شدگان درگه راز  
 يادي بکنم ز کازروني  
 آن مرد شهامت و سرافراز  
 ايرانمنش و علي ضیا را  
 با هم همه جا رفيق و همراز  
 از شول چه نکته ها که گویم

---

<sup>۱</sup> منظور حاج علي محمدي پور است.

از کاظمي آن عزيز با ناز  
 يادي کنم از محمدي ها<sup>۱</sup>  
 محمود و حسين پاك و بي آرز  
 جعفرزاده و مشايخي را  
 مردان خلوص و دست دل باز  
 برهاني با كفايت و پاك  
 گشت او به مقام قرب دمساز  
 آنان به لقاي حق رسيدند  
 مانند من و تو پشت درواز<sup>۲</sup>  
 داريم چو زينبان تاريخ  
 بر دوش پيام زندگي ساز  
 از آن شهيداي راه ايمان  
 خوانيم براي نسل ممتاز

## تابستان ۱۳۸۵

---

<sup>۱</sup> منظور از «محمدي ها» فرزندان حاج اسدا... محمدي از شهيدان خطه ي کوهبنان مي باشند.

<sup>۲</sup> دروازه

## به مناسبت هفته بسیج

چه خوش گفت آن پیر روشن ضمیر  
 بسیجی بود عاشقی کم نظیر  
 بسیج است دانشگه شاهدان  
 بود مدرسه ی عشق بر عاشقان  
 بسیج است مَعْبَدِ بر عارفان  
 همان عارفان مسلح نشان  
 بود دفتری از غزلهای خون  
 که شعر شهامت شد آن را، شگون  
 بسیج است دنیای فرهنگ ناب  
 بود پر کتابش ز حرف حساب  
 بسیجی بود شیر، در روزها

به شب زاهدي غرق، در سوزها  
 به شبهاي خوف و به روز خطر  
 بسيجي است، کومي کند دفع شر  
 در آن سالهاي پر از خوفِ جنگ  
 بسيجي جلو دار بُد بي درنگ  
 به هر ارتفاع و به هر بر و بحر  
 در اشکاف کوه و به دشت و به شهر  
 به هر رودخانه به هر ساحلي  
 به ميدان مين، پشت هر حائلي  
 حضور بسيجي در آن سبز و تر  
 زهي اين خلوص و زهي اين اثر  
 در آنجا بسيجي شناسانده شد  
 تلاش و خلوصش نشان داده شد  
 بسيجي بشد مایه ي هر اميد  
 چو او صف شکن در جهان کس ندید  
 بسيجي به ميدان خون و جنون  
 خروشد چو شيري برِ خصم دون  
 بسيجي بود الگوي سادگي  
 وجودش پر از رحم و دلدادگي  
 چو نام بسیج آید اندر میان



بیفتم به یاد ره و راهیان  
 همان راهیان ره عشق و خون  
 همان سرداران دشت جنون  
 بسیجی بود یادگاری بزرگ  
 از آن رادمردان پاک و سترگ  
 بود یادگار شهیدان به حق  
 همانها که در عشق برده سَبَق  
 بسیجی بود مقتدایش علی  
 همان کو، ز نورش جهان منجلی  
 بگیرد بسیجی از آن نور، نور  
 جوانمردی و پاکی و عشق و شور  
 بسیجی که خود رهرو حیدر است  
 هم الگویی او، آن یلِ برتر است  
 بسیجی بود عاشق کربلا  
 به جان می خرد بر خودش هر بلا  
 بسیجی بود پیشوایش حسین  
 حسینی که بُد بر نبی، نور عین  
 تمام وجودش پر از عشق و شور  
 به شاه شهیدان، امام غیور  
 به آن کو که جان داد در راه دین

سرش رفت بر نیزه ی خصم کین  
 از این رو بسیجی حسینی بود  
 هم او مقتدایش خمینی بود  
 بسیجی بود اهل راز و نیاز  
 رود اول وقت سویی نماز  
 نماز بسیجی پر است از خضوع  
 بدرگاه حق بس که دارد خشوع  
 بسیجی به مسجد زند پایگاه  
 که مسجد بود بهترین جایگاه  
 بسیجی است با مومنین همنشین  
 هم اویست با اهل مسجد قرین  
 جوانان ز مسجد بسیجی شوند  
 از آن رهسپار دوعیجی<sup>۱</sup> شوند  
 که مسجد بسیجی دهد پرورش  
 کند نفعه ی حق در آنجا وزش  
 بسیجی بود یار در ماندگان  
 کند اقتدا بر علی زمان  
 بسیجی ولایتمداری سترگ

---

<sup>۱</sup> - یکی از مناطق جنگی

شده با تولا قوي و بزرگ  
 بسيجي به حق پيرو رهبر است  
 وجودش پر از عشق آن سرور است  
 بسيجي بود يار مستضعفان  
 بسيجي بود ضد مستکبران  
 بسيجي بود خالي از هر غرور  
 بسيجي بود دشمن هر شرور  
 تکبر بود از بسيجي به دور  
 تواضع بود خوي آن با شعور  
 بسيجي بود خالص و بي ريا  
 بود قلب او جايگاه خدا  
 وجود بسيجي پر از عشق و مهر  
 زدايد ستمديده را غم ز چهر  
 وجود بسيجي بود وقف دين  
 برد گرد غم از دل مؤمنين  
 هم او دشمني سخت بر کافرين  
 زند تير غم بر دل مشرکين  
 بسيجي بود الگوي راستين  
 به عنوان يك مسلم اندر زمين  
 ندارد سر سازشي با بدان

بود یار دیرین مستضعفان  
 کند سینه را اسپرِ خصمِ دون  
 که تا دین و امت بماند مصون  
 هم او یست با ظالمان در ستیز  
 بود یار مظلوم دشمن گریز  
 بسیجی ستاده به میدان به هوش  
 که بر نابکاران نماید خروش  
 بسیجی بود مایه ی افتخار  
 همیشه همراهت اینسان شعار  
 خوشا آنکه روزی همه ی مردمان  
 بسیجی شوند و شود نو، جهان

## جبهه و عاشورا

در آن میانه‌ی شب خون دل ز دیده بریخت  
 نماز نافله را خواند و زار زار گریست  
 شب دهم ز محرم بیود، کان دلدار  
 به یاد کرب و بلا گشت بی مدار و قرار  
 به یاد غربت آن حامیان دین خدا  
 امام تشنه لبان و بقیه‌ی شهدا  
 بگفت: گر چه نبودم به روز عاشورا  
 ولی به حمله‌ی فردا به یاد خون خدا  
 حماسه ساز کنم، جان دهم بیاد حسین  
 شوم فدایی رهبر مطیع پیر خمین  
 به روز حمله بشد پاره آتشی سوزان  
 چنان بتاخت به دشمن که گشت سرگردان  
 نخورد آب در آن روز و تشنه گشت شهید  
 حسین حسین، کنان رفت سوی عرش مجید  
 خوشا به حال جوانان این دیار عظیم

حسینیان زمان و فدائیان کریم  
که دینِ خویش ادا کرد بهر یاری حق  
برای رفتن میدان ز هم گرفته سَبَق

آذرماه ۱۳۸۹

## هوای جان بکفان

دلم هوای دلیران دشت خون دارد  
 هوای جان به کفان صفِ جنون دارد  
 از آن خلیل و شانی که آتش صدام  
 بگشت سرد بر آن واصلان خوش فرجام  
 بخاطرم گذرد فتح شهر خونین فام  
 چگونه خرمی آن دوباره گشت به کام  
 دلم هوا کند از چهره های چون مه بدر  
 چه حمله ها که نمودند خاصه حمله بدر  
 به روز حمله چو شیر و به شب چو عیدِ ذلیل  
 نبود در سرشان جز لقای رب جلیل  
 به یاد لاله رخان این دلم فتد در تاب  
 شود ز اشک تحسر دو دیده ام غرقاب

چه بود آنهمه عشق و چه بود آن عرفان  
چگونه جان به کفانی بساخت از آنان  
ز خون سرخ جوانان وطن بشد آزاد  
به یمن رهبر آگاه، مملکت آباد

بهمن ماه ۱۳۸۹



## به یاد رعنا جوانان

روزگاران بگذرد اما زدلها کي رود  
 یاد آن رعنا جوانان، جان نثارانِ فهیم  
 هرچه عزت هست اکنون بهر این دین و وطن  
 باشد اندر پرتو ایثار مردان کریم  
 نخبگان ماکه هرروزي به علمي نایلند  
 یادشان نرود فداکاري افراد قويم<sup>۱</sup>  
 ملت ایران به یادش هست دوران نبرد  
 کي فراموشش شود خون جوانان سلیم  
 اي جوانان وطن پاس فداکاري کنید

---

<sup>۱</sup> به پا خاسته و استوار

چون به دقت بنگرید از روی خون آید نسیم  
 هست تازه هر زمان خون شهید راه دین  
 در رگان اجتماع است ونمی گردد قدیم  
 یا رب آن روزی نیاید غافل از آنان شویم  
 ماهمه مرهون جانبازی مردان رهیم  
 حق شناسی کن جوان، راه شهیدان پیش گیر  
 راه غیر از راه آنان رفته درخار و خلیم  
 کورکورانه نرفتند ای جوانم گوش دار  
 نخبگانی تیز بودند وجوانانی فهیم

**خرداد ماه ۸۹**  
**کرمان**

## یاد دوستان

خوشا آن نوجوانان سبک بال  
 ندای دوست بشنیدند و رفتند  
 خوشا آن جرعه نوشانِ می عشق  
 که جام وصل نوشیدند و رفتند  
 خوشا آن زائران کوی محبوب  
 که خاک عشق بوسیدند و رفتند  
 خوشا آنان که بند حبس تن را  
 به عشق یار بیریدند و رفتند  
 خوشا آن عارفان درگه یار  
 بهشت جاودان دیدند و رفتند

خوشا دریادلان دشت پیکار  
که با اخلاص جنگیدند و رفتند  
خوشا دلدادگان کوی دلبر  
که محو دوست گردیدند و رفتند  
خوشا آنان که بهر دین و میهن  
سروجان را بخشیدند و رفتند  
خوشا آنان که قدر خویشان را  
در این دنیا بفهمیدند و رفتند  
برای یاری اسلام و ایران  
به خون خویش غلطیدند و رفتند

بهار ۱۳۸۹

## کي زيادم مي روند...

کي زيادم مي روند آنانکه جان درباختند  
 در ره دين خدا، خود را فدايي ساختند  
 کي زيادم مي روند آن راست قامتهاي ناز  
 در مصاف دشمن دين فاتحاني سر فراز  
 کي زيادم مي روند آن عاشقان بزم يار  
 تيز پروازان، سبک روحانِ دشت کارزار

کي زيادم مي روند آن نوجوانان سترگ  
 گشته با نام حسين و حضرت زهرا بزرگ  
 کي زيادم مي روند آن جان به کف هاي دلير  
 بهر آزادي ايران گشته در بند واسير  
 کي زيادم مي روند آنانکه در ميدان جنگ  
 گشته جانباذ و نداده تن به خواري و به ننگ  
 کي زيادم مي روند آن راد مردان دلير  
 تابع امر ولايت رهرواني بي نظير  
 کي زيادم مي روند آنانکه در وقت ستيز  
 دشمن از تکبير شان لرزان و پا اندر گريز  
 کي زيادم مي روند آن تيز هوشان غيور  
 نخبگان دين و ميهن، جنگجويان جسور  
 کي زيادم مي روند آن سربداران بهين  
 زنده شد از خون آنان نام ميهن عزّ دين

## گوشه تنهایی

در گوشه ی تنهایی یاد آر از آن تنها  
 تنهایی شده مجروح در خاک بیابانها  
 یاد آر از آن خوبان، دلداده ی عشق حق  
 از بهر نجات توگشته به خدا ملحق  
 تا چند نیندیشیم ما اهل کجا هستیم  
 ره سوی کجا داریم مقصد به کجا بستیم  
 آن کو نکند در سر اندیشه ی فردا را  
 مغبون بکند بر خود دنیا وهم عقبا را  
 یک طرح نوي افکن یک حرکت دیگر کن  
 گامی سوی تقوا، نه، ره توشه ی محشر کن

اهل دل ودین باید تا طرح نوي شاید  
 بی حرکت جانانه کی عشق به دست آید  
 از خود برمان شیطان با اهل دلی بنشین  
 خود میوه عرفان را از محضر او بر چین  
 یاد آر از آن یاران کز بهر خدا رفتند  
 دست از مس جان شستند گشتند طلا رفتند  
 تا چند شوی غافل از یاد فداکاران  
 فکری بنما آخر یاد آر ز جانبازان  
 امروز در این کشور مرهون همانهاییم  
 رفتند که من با تو ، در امن بیاساییم  
 دشمن زچه رو امروز، روبه شده آن شیرش  
 این خون شهیدان بود ، کرده است زمین گیرش  
 پس راه درست ما، راه شهدا باشد  
 در خط شهیدان باش کان راه خدا باشد

بهار ۱۳۸۹



## موتوا قبل أن تموتوا

به سنگر نشینان کنم اقتدا  
 که دلهایشان بود غرق خدا  
 به آنان که مُردند قبل از وفات  
 به سخره گرفتند مرگ و ممات  
 به مصداق های کلام حکیم  
 که موتوا، ز قبل از تموت، ای سلیم  
 به شب زنده داران عارف مدار  
 به شیران آماده ی کارزار

به آنان که تسلیم یزدان شدند  
 سرِ بندگی را به فرمان بُدند  
 برای خدا زندگی ساختند  
 به راه رضایش چه جان باختند  
 بشو زنده و مرده ی آن اله  
 که او خالق توست ای حق پناه  
 مشو زنده تا ردّ فرمان کنی  
 بشو زنده تا نفس، قربان کنی  
 تصور نما در کنارت جحیم  
 همینطور بنگر بهشت و نعیم  
 به هر حال می باش اندر صواب  
 به یاد سؤال و به یاد جواب  
 برو پیروی کن ز مردان مرد  
 که ابلیسشان گشت در رنج و درد  
 چو کشتند شیطانِ نفسِ پلید  
 بشد راه حق بهر آنها پدید  
 وز آن پس سوی حق شتابان شدند  
 شهید ره پاک یزدان شدند

## به مناسبت فتح خرمشهر

پشت هم اندازی مستکبران بد نهاد  
 دست صدام خَرف را سوي ايران برگشاد  
 داخل اين مملکت جاسوسهاي اجنبي  
 در گِرا دادن به دشمن کرده بي حد خود زني  
 بر عليه کشور ما کُلّ دنيا در نبرد  
 بي خبر از بودن مردان جنگي و اهل درد  
 لشکر صدام آن بيچارگان در به در  
 کشته بي حد داد تا آن بي شرف يابد ظفر  
 تا که خرمشهر را بنمايد از ايران جدا  
 زين سبب سازد فراهم شادي آن بي خدا  
 لاجرم اين فتح را بر لشکرش تحميل کرد  
 چند روزي شهر خَرم را به خون تبديل کرد  
 ليک غافل بود صدام اين نماند پايدار  
 فتح مي گردد به دست مردم با اقتدار  
 بعد يکسالي واندي حمله ها آغاز شد

اردك صدام بيچاره به مثل غاز شد  
 گشت خرمشهر آزاد و همه صداميان  
 همچو روبه در فرار از صولت ايرانيان  
 رهبر ايران بفرمود آنكه خرمشهر را  
 كرد آزادش خدا و گشت ميهن پر بها  
 شهر خون خرم بشد بر دست اعلا مردمان  
 خالي و آزاد گشت از دست اشزار و خسان  
 گشت خونين شهر، خرمشهر و آزاد از بلا  
 ليك شد صدام بر ننگ و فلاكت مبتلا

اردیبهشت ۱۳۸۹

کرمان

## سرزمین کربلاي ایران

نسیم خُلد وزد زین مکان عشق آمیز  
 ترنم از دل شیدائیان شده لبریز  
 بکن ز عطر شقایق مشام جان معمور  
 ز خمّ وحدت جانان بنوش باده ي نور  
 در این زمین شده پرپر شکوفه ها از کین  
 ز خون تک تکشان هست این مکان رنگین  
 مباحث غافل از این کربلاي ایرانی  
 بشو تو زایر درد آشنای ایرانی

بدار پاسِ حریم و ادب نما اینجا  
 بگیر توشه‌ی راحت زلاله‌ی شیدا  
 شهید راه خدا غمگسار باده‌ی عشق  
 بریخت خون خود اینجا به جاودانه‌ی عشق  
 قدم نهی چو به این ارض آسمانی جاه  
 بدان کجایی و آنگه نما تو ناله و آه  
 قدم گذار تو آهسته و ز روی وقار  
 بهوش، تا ننهی پا به خون این ابرار  
 به یاد لاله‌ی پرپر که شعر عشق سرود  
 بریز اشک غم از دیدگان ز عمق وجود

خردادماه ۱۳۹۰

## مظلومیت فلسطین

بریزم اشک تحسّر به مردمِ مظلوم  
 به کودکان فلسطین و خطّه ی مغموم  
 ز جور دشمن غدار، روزشان شب شد  
 گمان کنم که گه انتقام مَرَحَب شد  
 نوادگان همان جانی ستم گستر  
 نهال دشمنی او دوباره داده ثمر  
 چقدر خون جوانان و نوجوانان ریخت  
 یزیدوار چه سرها به نیزه ها آویخت  
 بگشت غرّه به مانند لجه ای خونین  
 به صبرا و به شتیلا جفا و ظلم بین  
 نگاه کن تو به آوارگان سرگردان  
 به کودکان یتیم و به جمع بی پسران  
 بین چگونه جفا پیشه گان استعمار  
 به غرّه حمله کنند از یمن و هم ز یسار

مهرماه ۱۳۹۰

## سلام من

سلام من به صنوبر به نخل های سترگ  
 به زاهدان خداجو به فاتحان بزرگ  
 به نازنین بدنانی که ماند در صحرا  
 به گمشده جسدان فتاده در دریا  
 به خون سرخ شهیدان سلام و عرض درود  
 به آن خلیل و شان، رسته ز آتش نمرود  
 کنم سلام به رندان جرعه نوشیده  
 کنم درود به خون های لاله روئیده  
 ز خون پاک شما منطقه شده بیدار  
 بیامدند جوانان به عرصه ی پیکار  
 نهال خون شمایان کنون نشسته به بار  
 خروش مردم مسلم علیه استکبار



کنم ز تونس و مغرب، ز مصر و لیبی یاد  
یَمَن و اردن و بحرین خاسته فریاد  
علیه حاکم خونخوار سر بداده شعار  
بباید آنکه رود او به پای چوبه ی دار  
بلی هر آنکه به الله دست بیعت داد  
خدا شود همه جا یار او ز روی و داد

مهرماه ۱۳۹۰

## وصف خونین جامگان

وصف خونین جامگان کار حریفی دیگر است  
گفتن از اعلا رجالان خارج از هر دفتر است  
نقل حال جان نثاران، دردمندان را سزا است  
گفتن از عشق و ره معشوق امری فاخر است  
راقم از آن شب شکن ها، عارفان دشت خون،  
هر قلم را کی توان؟ این کار کلک احمر است  
نیمه شب در آتش و خون درس عشق آموختند

رهروي همپاي آنان کار شیران نر است  
 از براي آن سبک روحان عاشق چون خلیل  
 آتش صدا میان پست، سرد و ابتر است  
 راه حق را یافتند و در رهش جان باختند  
 کي به دنیا رو کند آنکس که روحش برتر است  
 گفت آري هر که افتد در مسیر ذوالجلال  
 بهر او دنیا و ما فيها چنان خاکستر است  
 پاسداري از ره آن رادمردان غيور  
 بار تکليفي به دوش هر جوان کشور است  
 معرفت بايد بياموزم براي رهروي  
 معرفت هر کس ندارد او چو مرغ بي پر است  
 راه آنان راه حق بود و کمال بندگي  
 هر که رو گرداند از ايشان يقيناً خاسر است

آذر ماه ۱۳۹۰

## به مناسبت هفته دفاع مقدس

هفته‌ی جنگ و دفاع مؤمنان  
 از حریم ملک و رسم شیعیان  
 کی روید از ذهن‌ها و یادها  
 آنچه داریم از شمایان شد به ما  
 جان بیخشیدید بهر این دیار  
 خوب جایی عشقتان آمد به کار  
 عشق‌بازی با خدا، ای حَبدا  
 بس مبارک باد این کارِ کذا  
 پرکشیدید از زمین تا عرش حق  
 از ملائک نیز بگرفته سَبَق  
 من به قربان شما و کارتان

ناز نازان من فدای نازتان  
دفتر عزت گشودید، آفرین  
خصم را ذلت فزو دید، آفرین  
چون ابابیلان به پرواز آمدید  
بر سر دشمن چو شهباز آمدید  
تار و پودش ریخت در هم آن زبون  
گشت اربابش گرفتار جنون  
تاج عزت بر سر ایران بشد  
کاخ استکباریان ویران بشد

## ره عشق

هدف از خلق بشر نکته‌ی پنهانی نیست  
 عشق انگیزه‌ی آن است که جسمانی نیست  
 عشق سر می زند از جانب معشوق نخست  
 لایق تیر غمش هر دل شیطانی نیست  
 هنر عشق بود غم، ز فراق معشوق  
 دلِ غم دار، یقین جز دلِ رحمانی نیست  
 شهدا را غم دوری به فراخوان آمد  
 شدت جاذبه اش ظرف سخنرانی نیست  
 پس شتابنده برفتند به درگاه و حضور  
 جان چه قابل بنوشتند که این فانی نیست  
 روشن از نور خدا گشت وجود آنان  
 روشنان را به حقیقت شبِ طلسمانی نیست  
 این همه از خم می بود، صبوها آراست  
 غیر او کس نتواند که به ارزانی نیست

ما رهینیم فداکاری او با شهدا  
گر کسی پشت کند رسم وی انسانی نیست  
یاد یاران ره عشق فرامش نشود  
طی آن راه یقین دان به تن آسایی نیست

فروردین ۱۳۹۳  
کرمان

## روزی که می رفتی

روزی که می رفتی دلم آگاه می بود  
برگشتت را در وجودم آه می بود  
از آن وداع تو دلم پر شور و شرگشت  
از آن نگاه تو، دلم غرق شررگشت



باید بفهمم سوی جنگی تو روانه  
 نبود یقین از جنگ برگشتن به خانه  
 آن شوق و ذوقِ رفتنت آرامشم داد  
 کار کذایت مژده های سرخوشم داد  
 یک نوجوان و آن چنان ایمان محکم  
 عزمش عجب ثابت، نگشته ذره ای کم  
 انگار، او را بهر دامادی بیردند  
 بر نو عروس عشق او را می سپردند  
 شاد و شتابان سوی میعاد شهادت  
 سرخم نموده از برای او شجاعت  
 دنیا، برای او وجودی پست می بود  
 از باده عشقِ ولا سرمست می بود  
 آن ذات پاکش لایق قربِ خدا بود  
 زیرا محبّ و هم مطیعِ ناخدا بود

تیرماه ۱۳۹۲

کرمان

## یاران عجب...

یاران عجب عزم سفر کردند و رفتند  
 دل‌های ما را زین عمل خستند و رفتند  
 خسته دلان مائیم و از پس ماندگانیم  
 ما را نشد توفیق تا در ره برانیم  
 آنان به عرش لایزالی پر کشیدند  
 جز چهره حق چیز دیگر را ندیدند  
 ماندیم ما، در پشت خاکریز تن و جان  
 رفتند آن وارستگان و سرخ رویان  
 ماندیم ما، با آن همه مسئولیت‌ها  
 مسئولیت اندر قبال خون آنها  
 کفاره این ماندگیهایی که کردیم  
 باید به نشر فکرشان همت ببندیم

باید برای نسل امروزی بگوییم  
 از بوی عشق لاله بر آنها بیوئیم  
 پیغام آنها اولش از معرفت بود  
 مقصد شناسی بر جوانها می دهد سود  
 باید جوانها با بصیرت ره سپارند  
 تا راه حق، از کوره ره ممتاز دارند  
 بهر جوان، قرآن شناسی اولین است  
 پیغمبر و عترت شناسی دومین است  
 دشمن شناسی با بصیرت هم قرین است  
 این درس از بهر جوان والاترین است  
 آری جوان با این خصائص سربلند است  
 در غیر این صورت رهش شیطان پسند است  
 باید جوان ما هماره از شهیدان  
 الگو بگیرد، تا شود از رستگاران

فروردین ۱۳۹۳

کرمان

## مقام شهید

شهید سمبل دلدادگی به حضرت دوست  
 شهید عاشق لاحق به آستانه ی اوست  
 شهید اذن وصول از خدا گرفت و برفت  
 بگشت واصل حق و مقام اوچه نکوست  
 شهید ناظر و شاهد به امر خلق خداست  
 مقام او همه جا با فرشتگان هم سوست  
 شهید زنده ی جاوید و نیست از اموات  
 به گرد عرش الهی به اوج عزّ و شکوست  
 خورد به نزد خدا روزی و مقرب خاص  
 بود شهید مقامش کنار حضرت دوست

## رباعیات

جان داد شهید تا سرافراز شویم  
 با عزت و امنیت هم آواز شویم  
 گر قدر شناسیم ره سرخ شهید  
 با لطف خدای خویش دمساز شویم

\*\*\*

از خون شهید لاله‌ی سرخ دمید  
 این کشور ما به ساحل امن رسید  
 دارید همه پاس چنین رحمت را  
 این نعمت عظماست ز دستش ندهید

\*\*\*

هر کس که کند پشت به خون شهدا  
 با دشمن ملک و دین شده هم آوا  
 بر غیرِ ره شهید هر کس برود  
 او گشته اسیر شهوت و بند هوا

\*\*\*

ما زنده‌ی مکتب شهادت‌هاییم  
 ما گریه‌کنندگان عاشوراییم

از ما نبود آنکه فقط بهر شکم  
 فریاد زند که ما غذا می خواهیم

\*\*\*

این کشور ما، کشور خون است و قیام  
 از لاله رخان خود بسی داده پیام  
 دنیای پر از فریب را گو بشنو  
 هیئات به دانه‌ی تو افتیم به دام

\*\*\*

از نفعه‌ی حق روی مگردان ای دوست  
 کاین نفعه در این ملک وزان از سویی اوست  
 در معرض این نفعه خودت را برسان  
 تا روح تعالی برود در رگ و پوست

\*\*\*

گفتن ز شهید کار هر کس نبود  
 همپای شهید سهم هر کس نشود  
 راهی که شهید بهر آن، جان را داد  
 راهی است که آن نصیب هر کس نشود

## بیاد شهید بزرگوار حسین یوسف‌الهی

دُرْدانه‌ها چگونه رهیدند از صدف  
 دنیا به چشم روشنشان بود چون خَدَف  
 در کارزار حفظ حریم ستاد عشق  
 مست از میِ وصال در آن امتداد عشق  
 سختیِ راه و صحنه‌ی پر خوف و پرخطر  
 در اوج جنگ و حمله‌ی دشمن چه بی اثر  
 زآن عارفانِ شب شکن و روشنی نما  
 ترس و هراس رفت و مخافت کشید پا  
 آن یکه تاز عرصه‌ی جنگ و دلاوری  
 اندر مصاف خصم به صد شد برابری

او جز حسین یوسف الهی نبوده است  
 کس سر چو او به سجده‌ی جانان نسوده است  
 بود ار حسین یک نفر، اما به گاه جنگ  
 افزون ز صد نفر که بُود دست بر تفنگ  
 اسطوره‌ی صداقت و تقوا و زیرکی  
 عارف مبارزی که به حق بود متکی  
 روحی بلند داشت ز الطاف کردگار  
 دشمن به نزد او چه پشه‌های بی قرار  
 خالی ز بیم و ترس، بهنگام روز و نور  
 می رفت نزد سنگر دشمن چه با غرور  
 تحقیق وهم پژوهش و تفتیش می نمود  
 او را دچار خواری و تشویش می نمود  
 دشمن همیشه مات زکار حسین بود  
 حسرت بدل از اینکه شکار حسین بود  
 از جان گذشتگی حسین وصف عام شد  
 چشمان او به سنگر دشمن مدام شد  
 تا از رموز خصم زبون باخبر شود  
 کار نفوذ تیم خودی، راهور شود  
 او عارفی که چشم دلش گشته بود باز  
 راه هوای نفس در او بسته و فراز



هر مشکلی که پیش می آمد به کارزار  
 او مشورت دهنده به فرمانده بود و یار  
 گویی حسین هر گره را می نمود باز  
 رمزی میان او و خدا بود کارساز  
 آری حسین ذات و سرشتش دفاع بود  
 در دورِ جنگ، شخصیتی پر نفع بود  
 یک روز هم به نزد رفیقان چنین سرود  
 اکنون رسید نوبتِ من تا کنم درود  
 باید روم به سوی رفیقانِ رفته ام  
 چون در فراقشان همه دلگیر و خسته ام  
 دیری نشد که وصل به یزدان پاک شد  
 روح بلند او به سما زین مگاک شد  
 دلهای دوستان شد از این غصه داغدار  
 اما حسین شاد ز دیدار کردگار

اسفند ماه ۱۳۸۹

## بیاد شهید بزرگوار محمود کاظم زاده

یادی از آن شهدای قَدَر و آزاده  
بنده ی خاص خدا مرد عبادت و سجود  
بود غواص و ملبس به لباس تسلیم  
او به فرمان ولایت به سوی جنگ شتافت  
تربیت یافته ی دامن پاکان می بود  
هر کسی را نَسَرَد شهد شهادت به نصیب  
آنقَدَر عشق خدا داشت که هنگام اذان  
یکسره وصل خدا بود نمازِ محمود  
ره مردان خدا از گذر مسجد هاست  
شهدا جمله زمسجد سوی میدان رفتند  
مسجد آن خانه ی معبود ره بیداریست  
بود محمود یکی مسجدی با اخلاص  
نشود اینکه فراموش شوند این شهدا  
رفت محمود کاظم زاده به سوی جانان  
راد مردی به مَثَل محمود کاظم زاده  
مرد میدان رضا، سلیم به امر معبود  
عشق او بود شهادت و همینش تصمیم  
راه حفظ وطن و دین به تمامی بشناخت  
لاجرم راه خدا و شهدا را پیمود  
مرد حق می طلبد این ره پر فرزند و نشیب  
قلب او منقلب از ذکر الهی لرزان  
اول وقت که می شد همه یادش معبود  
این نماز است که درواز سرافرازی هاست  
گوهر پاک شهادت بتمامی سُفتند  
راه وصل به خدا از ره مسجد جاریست  
پای خود کرد زبند همه دنیا به خلاص  
یاد آنها همه اوقات بُوَد رسم وفا  
خوش به احوال وی و سایر هم پروازان

فروردین ۱۳۹۰

## بیاد معلم شهید حاج احمد شجاعی

بار دیگر یاد آرم ز آن نبرد  
 از نبرد نابرابر پر ز درد  
 روزگاری شد که بهر انتقام  
 دشمنان حق علیه این نظام  
 جنگ سختی را براه انداختند  
 در خیال خود چنین پنداشتند  
 ظرف یک هفته شود ایران بکام  
 مردم آن هم شود تسلیم تام  
 همچو سابق ما به ایران می رویم  
 آن همه نعمت از آنجا می بریم  
 لیک آن بیچارگان بد نهاد  
 بی خبر از مردم صاحب و داد  
 بی خبر از مردمان دین مدار  
 جان بکف آماده‌ی رزم و شکار  
 بی خبر از صولت پیر خمین

آن خمینی رهرو راه حسین  
 چون ندا در داد از بهر نبرد  
 جمله مردم حرکتان آغاز کرد  
 از صنوف مختلف برخاستند  
 بهر دفع فتنه خود را ساختند  
 از معلم ها حضوری چشمگیر  
 بود اندر جبهه های پر نفیر  
 من کنون یاد آورم از آن شهید  
 حاج احمد مرد با عزم و سدید<sup>۱</sup>  
 آن معلم آن عزیز با صفا  
 کاروان سالار عشق ذوالعلی  
 آن معلم آن همه سوز و گداز  
 بود در شغش بهین و سرفراز  
 حاج احمد در تمام زندگی  
 پیر و حق بود و اهل بندگی  
 او لقب بودش شجاعی و شجاع  
 بر صف دشمن بزد آن بانفاع<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> محکم ، استوار

<sup>۲</sup> دارای نفع زیاد برای مردم

جان خود را داد اندر راه دین  
داد آموزش به شاگردان چنین  
از فراقش من بسوزم هر زمان  
یاد او باشد مرا در دل نهان  
دارم امید شفاعت روز حشر  
دستگیرم باشد اندر روز نشر

پاییز ۱۳۸۷

## بیاد معلم شهید حاج سید علی (سیدرضا) مهدوی

بر خاطر م آمد از عزیزان  
 آن سرو قدان و صبح خیزان  
 آن سوته دلان دشت پیکار  
 آن تاخت زنان به قوم بی عار  
 عاشق شدگان درگه راز  
 دشمن شکنان به سان شهباز  
 یک یک همه عاشق خمینی  
 دل داده‌ی مکتب حسینی  
 آنگاه که دشمنان خونخوار  
 با هم شده متحد به یک بار  
 از بهر شکست ملک ایران  
 کردند شروع، جنگ ویران  
 سرتاسر مملکت خروشید  
 خون در رگ مردمان بجوشید  
 قدها شد علم مقابل زور  
 دشمن به شکست گشت مجبور  
 از جمله‌ی صفدران برتر

سید علی آن مهین و مهتر  
 آن سید مهدوی صفا بود  
 او بنده‌ی خاص کبریا بود  
 یاور به یتیم و مستمندان  
 همراهی جمع ناتوانان  
 او اهل صفا و سادگی بود  
 در خط خدا و بندگی بود  
 الگوی تواضع و صداقت  
 مملوز نجابت و محبت  
 او بود معلمی سرافراز  
 جان داد به راه بنده بنواز  
 قربانی سیره‌ی حسینی  
 بر امر و اشارت خمینی  
 سوزم ز فراق این برادر  
 با بغض گلو و دیده‌ی تر  
 خواهم که شفاعتم نماید  
 در حشر، حمایت نماید

## بیاد معلم شهید حاج اکبر قاضی زاده

یاد آن رادمرد آزاده  
حاج آقا اکبر قاضی زاده  
او بُد الگویی یک معلم خوب  
نزد خلق و خدای بس محبوب  
حاجی اکبر عظیم مردی بود  
جز خدا سر به هیچ بنده نسود  
در زمان رژیم شاه پلید  
او بیود از مخالفان شدید  
هر کجا یافت فرصتی به غنیم  
کرد افشاگری علیه رژیم  
چونکه او مرد انقلابی بود  
همه جا مورد نشانی بود



زین سبب مدتی به زندان رفت  
 لیک در ذات او نبود شکست  
 چون امام (ره) آمد و رژیم برفت  
 حاجی اکبر چه جان تازه گرفت  
 از فعالان انقلابی بود  
 عاشق حضرت خمینی بود  
 پستهایی به او محول شد  
 هم در آن باعث تحوّل شد  
 بارها بهر جنگ با دشمن  
 سوی جبهه برفت آن با فن  
 چونکه او عاشق شهادت بود  
 صاحب قدرت و رشادت بود  
 دل نبست او به این سرای سپنج  
 شد شهید او به کربلای پنج  
 روح او شاد باد در همه حال  
 راه او پر زهروان کمال

## بیاد شهیدان بزرگوار، محمود و حسین محمدی<sup>۱</sup>

آمد به سرم هوای یاران  
نالم ز فراق گلعداران  
دلباختگان کوی دلدار  
چون خار به چشم خصم عذار  
یادی کنم از محمدی ها  
از دیدن و هم شنیدنیها  
محمود محمدی صفا بود

---

<sup>۱</sup> فرزندان حاج اسدالله محمدی از روستای کهن

موصوف به صدق و هم وفا بود  
 چشمی که به سوی قامتش گشت  
 ماتِ ادب و نجابتش گشت  
 محمود ز پاکی و طهارت  
 بگسسته ز بند هر اسارت  
 عارف منشی بیود ایشان  
 این گفته‌ی هر غریب و خویشان  
 یاد گل باغ سرمدی را  
 آقا حسینِ محمدی را  
 او بود نمونه‌ی شجاعت  
 او مرد تواضع و نجابت  
 مرد ادب و صفا و پاکی  
 هیئات ز ترس و بیمناکی  
 عزت همه جا به هم‌رهش بود  
 او تاج وقار بر سرش بود  
 گویم ز صفات نیک هر بار  
 این دو، اخوی شده جلودار  
 تقوا، درشان به حد بالا  
 دلباختگان رب اعلا  
 با رهروی از ره حسینی

گشتند مقلد خمینی  
چونانکه ندای حق شنیدند  
بر نزد حبیب پر کشیدند  
رفتند که تا بماند اسلام  
دشمن بشود غریم و ناکام  
ای جان به فدای این شهامت  
شرمنده‌ی آنهمه کرامت  
تبریک به والدین ایشان  
از داشتن چنین عزیزان  
این والد و مادر سرافراز  
احسنت، مریبان ممتاز  
نازیم به صبر و استقامت  
در این دو عزیز راست قامت

## به یاد شهید بزرگوار رضا دادبین

ای چارده ساله قره العین  
 ای در نظرت حقیر کونین<sup>۱</sup>  
 آن روز که هفت ساله بودی  
 گویی که به عشق و اله<sup>۲</sup> بودی  
 وقتی که به چارده رسیدی  
 آن عشق به جان و دل خریدی  
 عشقی به خدای حی دانا  
 عشقی به رسول و آل طاها  
 در جسم اگر کم از بلوغی  
 بالغ شده روح تو چو کوهی  
 آن دم که ز سوی حق تعالی  
 کردند ترا، نشان ز بالا  
 بیخود شده و ز جهان بریدی  
 معشوق بدیدی و پریدی

---

<sup>۱</sup> دنیا و آخرت

<sup>۲</sup> عاشق، دوستدار

نازم به تو و به همت تو  
آن پاکیِ نفس و فطرت تو  
ای غیرتی سلاح بر دوش  
دشمن ز نهیب تُست مدهوش  
از درس و کتاب در گذشته‌ی  
بر لوجه‌ی درسِ خود نوشتی  
من زنده و دین دچار فترت؟  
کو همت و پس کجاست غیرت؟  
رهبر چو ندای عشق سر داد  
اینگونه رضا جواب در داد  
لیک خَمینی عزیزم  
فرمان بده خون خود بریزم  
او رفت و بداد جان به جانان  
دین مانند و راه و رسم ایمان

## به یاد شهید بزرگوار حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی ایرانمنش

یاد آن روحانی نیکو روش  
 مرد حق حاج شیخ علی ایرانمنش  
 شد شهید از کینه ی اهل نفاق  
 خون او روشنگر راه وفاق  
 او به دست دین ستیزان پلید  
 در حضور دخترش گشته شهید  
 وای از مظلومی ان راد مرد  
 خلق کرمان در عزایش ضجّه کرد  
 خاندانی هم که بُد رائنده اش  
 در شهادت هم بشد همراهیش  
 خاندانی یک جوانمردی عزیز  
 انقلابی بود و بس دشمن ستیز  
 آری، اینان خود لیاقت داشتند  
 تخم عزت هر دوان می کاشتند  
 حاج آقا ایرانمنش مردی بزرگ  
 آن معلم در دفاع از حق سترگ  
 آن معلم آن عزیز راه دان

افتخار جمله ی فرهنگیان  
 انقلابی بود قبل از انقلاب  
 بُد رژیم شاه از او اندر عذاب  
 بارها شد مورد تهدیدشان  
 تا به زندان بردنش ان ناکسان  
 بود ایشان پیرو خط امام  
 با ولایت زیست آن نیکو کلام  
 در تواضع بود مردی کم نظیر  
 مهربانیهای ایشان چشم گیر  
 از نجات یک قدم بالاترین  
 در بزرگی هم بسی والاترین  
 او مدیرِ کل آموزش که شد  
 پرورش با همتش ارزنده شد  
 بود امام جمعه ان نیکو مرام  
 راه و رسمش الگوی هر خاص و عام  
 مدیرِ کلِ آموزش - پرورش  
 بود آن مرد عزیز و خوش منش  
 مهربانی های آن والامقام  
 شد زبان زد در کلام خاص و عام  
 نقش ایشان در زمان انقلاب



بود بس پر رنگ و بس نیکو مآب  
بود ایشان پیرو خط امام  
در زمانی که مدیر کل شدند  
نیز قبلش با همه روح بلند  
مستمراً یاری رزمندگان  
بود اولی در تمام کارشان  
بارها در جبهه ها حاضر شدند  
در کنار آن بسیجیان بُدند  
همدلی و آن صفای مخلصین  
کرد ایشان را شهید راه دین  
دارم امید شفاعت این حقیر  
تا کنند از من قیامت دستگیر

مرداد ماه ۱۳۹۵

## بیاد شهدای گرانقدر خطّه بهاباد - یزد

رفته قلمم سوی بهاباد

با مردم خوب و نیک بنیاد

دلداده‌ی مکتب حسینی

دلباخته‌ی ره خمینی

در موضع حق چه راست قامت

در خط امامت و ولایت

مردان جسور و با شهامت

هم اهل جهاد و هم شهادت

یادِ شهدای آن دیارم

منصور و شان سربدارم

آن سرو قدان و یکه تازان

آن زنده دلان و عشق بازان

بیدار دلان اجنبی سوز

شیران سترگ، در دلِ روز

عشق از دلشان شکست را برد

دشمن بنظر حقیر و هم خُرد

نامی بَرَم از یکی عزیزان  
آن هست آقا رضا اخوان  
مظلومیتش زبانزد عام  
در چهره‌ی او نجابتی تام  
او اهل تواضع و ادب بود  
چونانکه به ریشه خوش نسب بود  
بُد مادرش از تبار سادات  
آن زن که نمونه‌ی کمالات  
بابای وی از قبیله‌ی حِلْم  
بر درگه حق صبور و هم سلم  
او داشت لیاقت شهادت  
حق کرد نصیبش این سعادت  
داریم امید در قیامت  
از ما بنماید او شفاعت

## بیاد شهید بزرگوار احمد دانشی

از دوازده سالگی بود عاشق رزم و تفنگ  
گفتمش خاموش باش و چند سالی کن درنگ  
مدتی ساکت شد و لیکن دوباره گفت رزم  
گفتمش زود است بر تو تا کنی بر جنگ عزم  
شد چهارده ساله و سازش دوباره کوک شد  
مادرش گفتا ضعیف الجثه ای مشکوک شد  
بی اجازه رفت تا اعزام گردد آن بصیر  
گفته بودندش صغرِ سنّی بمان گردی کبیر  
کرد شانزده سالگی کسب رضای والدین  
باز گفتندش که هجده ساله شو، ای نور عین  
چون از این امروز و فردا جان او آمد به تنگ  
در سجالش<sup>۱</sup> دست برد و داد تغییر آن زرنگ

<sup>۱</sup> اصل شناسنامه در موزه ی دفاع مقدس کرمان موجود می باشد.

با چنین فوت و فنی بگرفت او برگ سفر  
پس شتابان رفت و دیگر هم نشد از وی خبر  
گشت مفقود الجسد در کربلای چهارمین  
گویی از اول شهادت بود او را در کمین  
خوش بحال نوجوانانی چنین با شور و شین  
پاک آمد، پاک رفت و گشت سرباز حسین  
دارم امید شفاعت از وی اندر روز حشر  
هم من و هم مادر و اقوام و دوستان یوم نشر

## برای شهید بزرگوار احمد دانشی (2)

ای شانزده ساله قره العین  
 ای رفته به سوی حی دارین  
 عمر تو خزان ندیده بگذشت  
 نادیده سیه، سپیده بگذشت  
 این راه، ره بهار است  
 با برد و خزان چکار باشد  
 وقتی تو به گلستانِ معشوق  
 از ما و منی شدی تو مفروق  
 راهی که تو رفته ای به صد شوق  
 داده به وصال حق تورا سوق  
 در نزد خدا تو جا گرفتی  
 از نغمه ی او صفا گرفتی  
 رفتی تو به شیوه ی حسینی  
 بر امر و اطاعت از خمینی

خون تو نثار شد بر اسلام  
 احسنت بر این مرام و این نام  
 شادم که ره علی اکبر  
 پیموده و رفته ای تو با سر  
 اندر ره دوست جان چه قابل  
 با سرخی ر ، شدی تو بِسْمِیل  
 ای غنچه ی نوشکفته ی من  
 ای لعل و دُرِ نسفته ی من  
 خوش قیمت خویش درک کردی  
 در فصل شتا، تو برگ کردی  
 سوزم ز غم تو هر شب و روز  
 نازم به تو و به آنهمه سوز  
 از نام تو ارجمند گشتم.  
 وز کار تو سربلند گشتم.  
 بالم به تو و به همت تو  
 آن طینت با حمیت تو

احسنت به حسن انتخابات  
 وز سوزشِ عشقِ جانِ فزایت  
 سربازی عاشقانه رفتی  
 وه وه که چه جاودانه رفتی  
 درد و غم دوست را خریدن  
 در راه وی از جهان بریدن  
 این شیوه ی راد مردمان است  
 رسم و ره سرخ چهرگان است  
 رفتی تو به سوی آسمانها  
 من ماندم و مادر تو تنها  
 نه نه که تو در تمام احوال  
 با مایی و ناظری به هر حال  
 تو زنده و در کنار مایی  
 تو یاور ما و آقربایی  
 کی گفته شهید هست مرده؟  
 فرموده خدا که اوست زنده



او شاهد ماست در دو دنیا  
ناظر بود او به پست و علیا  
اعمال همه خفی و پیدا  
در نزد شهید شد هویدا  
ای شاهد من مُحب دادار  
بینی تو تمام کار و کردار  
شرمنده شوم من از گناهان  
هستم خجل از شما گواهان  
من معترفِ گناه و عصیان  
از آنهمه اشتباه و نسیان  
جز ننگ برای تو ندارم  
کو دست پُری که هدیه آرم  
وقتی که تو با صفا و پاکی  
از روز سوال بیمناکی!  
آنگاه که در وصیت خویش  
از خوف خدا کنی تو تشویش

این بنده ی رو سیاه ، چه سازم؟

بر درگه کی برم نیازم

نگذار که این فقیر بد کار

در چاه گنه شود گرفتار

امید من است آن دعایت

جان و تن من شود فدایت

امید من است و مادر تو

هم خواهر هم برادر تو

امید تمام قوم و خویشان

دوستان عزیز و دل پریشان

باشد به تو و شفاعت من

بر درگه حق اطاعت تو

## بیاد شهدای عزیز مدافع حرم

نازنازان که لاله گون کَفَنَدند  
 شهدای مدافع حرمند  
 سرخ رویان آمده ز سفر  
 بهر ایرانیان چه تاج سرنند  
 وایِ مظلوم، در دیار غریب  
 سربداران پاره پاره تنند  
 جان نثار حریم حضرت دوست  
 افتخار بزرگ این وطنند  
 این سفیران دشت خون و قیام  
 اوج عزّ و نهایت شرفند  
 جان فدای حریم آل ا...  
 حافظانِ قبیله ی کرمند  
 صخره های سترگ دافع خصم

در دفاع از حریم، جان بکفند  
 هست تکبیرشان چه دشمن گُش  
 شیر روزند و ذاکر سحرند  
 سندِ افتخارِ حق جویان  
 لگه ی ننگِ قوم ناخلفند  
 عاشقِ کشته در ره معشوق  
 جان فروشان عافیت طلبند  
 وصل حقند و گرد عرشِ اله  
 روزی خویش نزد او بخورند  
 شَجَرِ طَیِّبه ز قوم صبور  
 گلغداران خلقت بشرند

تیرماه ۱۳۹۵

## بیاد شهید بزرگوار محسن برهانی

گویم از مردان مرد روزگار  
 محسن برهانی پر افتخار  
 عشق حق در روح او بُد شعله ور  
 در میان همکلاسان نامور  
 او سرود زندگی را خوش نواخت  
 با بصیرت راه عزت را شناخت  
 ذره ای دل را به دنیا خوش نکرد  
 روی خود را جانب معشوق کرد  
 کرد دنیا را چو اسپ راهوار  
 شد سوار و سوی جانان رهسپار  
 آفرین بر روح پاک این جوان  
 حَبِّدا، سردادنِ این قهرمان

خون خود در راه دینِ حق بریخت  
او هوای نفس، از جانش گریخت  
ای خوشا آنکس که در این رهگذار  
دل نیندد ذره ای بر این دیار  
زیستن را همچو برهانی کند  
دل از این دنیای فانی بر کند  
سر به فرمان ولایت بسپرد  
دل به جایی جز ره حق نسپرد

تیر ماه ۱۳۹۵

## بیاد شهیدان عزیز خاندان ضیاء علی نسب پور

یادم آمد از شهیدان ضیاء  
 واصلان بارگاه کبریا  
 تیز پروازان صحرای جنون  
 آن شناگرهای بحرِ سرخِ خون  
 رهروان صادق راه حسین  
 بیعتی خوش کرده با پیر خمین  
 در ره یزدان چه جان را باختند  
 پرچم آزادگی افراختند  
 از علی آقا بگویم او که بود  
 گوی سبقت از جوانمردان ربود  
 راست قامت از میان توده ها  
 از گروه مردم بی ادعا  
 از تبار قانعان سر بلند  
 بی توقع های پاک و ارجمند

سر به فرمان ولی مسلمین  
 افتخار ملت ایران زمین  
 از حمید آقای پرسوز و گداز  
 آن معلم، عاشق راز و نیاز  
 مؤمنی با غیرت و مردانگی  
 او جلودار صف فرزاندگی  
 حافظ قرآن حق بود آن عزیز  
 در دعا از عمق جانش اشک ریز  
 او که جان خویش را قربان نمود  
 بهر شاگردان خود اینسان سرود  
 ای عزیزان درس و بحث و مشقها  
 در ره عشق خدا دارد بها  
 گر نباشد همرهش تقوا و دین  
 رهنمون گردد به شیطان لعین  
 از رسول آقا<sup>۱</sup> بگویم این حقیر  
 چهرهٔ مظلوم چون بدر منیر  
 خواستگاه او شهادت بود و بس  
 با دعا و ذکر حق بُد هم نفس

---

<sup>۱</sup> فرزند حاج محمد ضیاء اخوی علی آقا و حمید آقا ضیاء



در مصاف جمعی از اشرار شرق  
گشت در خون وجود خویش غرق  
شد شهید راه دین و کشورش  
آفرین از انتخاب برترش  
مایه‌ی عزت برای والدین  
قرب حق شد قسمت آن نورعین

تیرماه ۱۳۹۵

## به یاد شهید بزرگوار غلامعباس عرب پور

ای مرغ سحر کنون به یاد آر  
 از دشت جنون و جنگ خونبار  
 از آن همه عشق و شور و فریاد  
 از لاله رخان ، باغ ایثار  
 زان می زدگان باده ی عشق  
 سرمست ز جام وصل دلدار  
 یادی بنما تو از عرب پور  
 آن واصل حق و محرم یار  
 بُد نامِ خوشش غلامِ عباس  
 شد کشته به راه آن وفادار  
 دیگر تو بگو از آن شهیدان  
 آن جان به کفانِ دشتِ خونبار  
 دیدی که چگونه پرکشیدند

با شوق به سوی حیِ دادار  
 دیدی که میان آتش و خون  
 مردانه به دشمن دغل کار  
 بردند یورش چو شیر شرزه  
 تا خورد شکست و شد نگون سار  
 بس نکته در این میان نهفته است  
 رازی که نمی رسد به پندار  
 با آن همه قدرتی که دشمن  
 از اسلحه داشت وقت پیکار  
 اما چه شد آن همه مهمات  
 کی گُند نمودشان به یکبار  
 گوئیم به دشمنان غافل  
 دنیا زدگان آدمی خوار  
 آنگه که ز روی اضطراری  
 هر بنده ی خالص و صفا کار  
 رو کرد به سوی خالق خود

از روی نیاز شد طلبکار  
 البته و را جواب گوید  
 گردد ز برای او هوادار  
 ای دشمن غافل و ستمکار  
 ای کوردل، این عنود بیمار  
 آنکه که شما به خواب بودید  
 مردان خدا بُدند بیدار  
 با ذکر و دعا و ندبه و عجز  
 بردرگه کرد گار مختار  
 درخواست از او توان و قدرت  
 تا برشکنند خصم بی عار  
 رمز دگری در آن نهفته است  
 و آن عشق شهادت و سردار  
 پیوسته دعایشان چنین بود  
 گردیم شهید و همدم یار  
 پرواز کنیم و پر گشاییم

گردیم مقیم کوی دلدار  
آن خالق مهر و مهربانی  
آن قادر بی نظیر و دادار  
در پاسخ آن دعای جان سوز  
آسان بنمود جنگ و پیکار  
شد فتح و ظفر نصیب آنان  
دشمن به شکست کرد اقرار

زمستان ۱۳۸۶

## بیاد شهید بزرگوار محمود محمدی قناتگستانی

قصه گویم تا دهی سر، ناله ها  
 شرح جانبازی سرخ لاله ها  
 بعد از آنکه شاه خونها ریخت، رفت  
 پیش اربابان خود، آن تیره بخت  
 دشمنان دین و قرآن و شرف  
 سالها خورده در این مرتع علف  
 جنگ تحمیلی به راه انداختند  
 خون فرزندان ایران ریختند  
 رهبر آزادگان پیر خمین

آن که رهرو بود در راه حسین (ع)  
 داد فرمان بر جوانان وطن  
 آن جوانان غیور و پر فطن  
 همین که دفع این سیاهی ها کنید  
 مرزها پاک از مناهی ها کنید  
 نوجوانان و جوانانی فهیم  
 رادمردانی برون از ترس و بیم  
 با ولایت زنده آن رزمندگان  
 سر به فرمان ولی داده به جان  
 مردمانی خالی از هر ادعا  
 پاک و صافی گشته از عجب و ریا  
 در سر آنها فقط شور حسین  
 گوش بر فرمان آن پیر خمین  
 هر چه فرمان داد آنها هم مطیع  
 صفدرانی بس دلیر و بس شجاع  
 آگه از اهداف خود در این نبرد  
 علت انجام جنگ گرم و سرد  
 بود محمود از گروهی این چنین  
 کرد قربان جان خود در راه دین  
 او زسربگذشت تا شد سرفراز

تن فدا کرد و بشد محرم به راز  
 با نبرد خود دل دشمن شکافت  
 روح پاکش سوی علیین شتافت  
 الغرض آن بلبلان خوش نوا  
 آن یلانِ دین مدارِ با خدا  
 حمله آوردند بر خصم زبون  
 تا که شد آن با دو بودش واژگون  
 منهدم شد لشکر صدّامیان  
 گشت ایران سرفراز از امتحان



## درباره شهیدان بزرگوار حسن آقا و جواد آقا حسنی سعدی

جان نثارانِ دینی و وطنی	آحسن و جواد آقا حسنی
رهسپارانِ وادیِ عشاق	به شهادت چه تشنه و مشتاق
ناز نازانِ سر فراز و فهیم	رستگاران ، به نزد ربِّ رحیم
شیرمردانِ بیشه ی پیکار	دانش آموز مکتب ایثار
در شجاعت زباززدِ همگان	در شهامت سر از جوانمردان
ترس اندر وجودشان شد پست	چونکه آنان گرفته جان کفِ دست
خصمِ ظالم و یارِ هر مظلوم	بوده در خونشان چنین مفهوم
در محل شهره ی سخاوتشان	شده مشهود ، نزد پیر و جوان
بوده راه و روش بر ایشان	رفع مشکل ز کار محتاجان
سعیشان در نماز اولِ وقت	این بود رمزِ مردمِ خوشبخت
چونکه خالص بشد عبادتها	میرسد صاحبش به قرب خدا
خادمِ مادر و پدر بودند	خود به این امر مفتخر بودند
نزد همسر و اهل منزلشان	چون چراغی بُدند نور افشان
زندگیشان چه ساده و خالی	از همه زرق و برق دنیایی
اهل تقوا و معرفت بودند	اهل مهر و ملامت بودند

که پیورده این چنین اثری  
 که براه خدا بگشته شهید  
 بر شما همسران این دو عزیز  
 کی میسر بشد چنین پرواز  
 تاج عزّت ز حق گرفته اید

رحمت حق به مادر و پدری  
 رادمردانی از تبار سفید  
 ای درود خدای مهرآمیز  
 گر نبودید شما زمینه ساز  
 پس شمایان شهید زنده اید

## به یاد شهید بزرگوار سپهبد حاج قاسم سلیمانی

آن هنگام سحر وقت ملاقات گرفت  
 دمدم صبحدمی رمز اشارات گرفت  
 تن رها کرد ز دنیا و سوی جانان رفت  
 دعوت از سوی رفیقان چو رسید آسان رفت  
 حاج قاسم به جهان درس خداجویی داد  
 به جوانان جهان نحوه ی ره پویی داد  
 درس آزادگی و صبر و شجاعت می داد  
 درس غیرت و شهامت و مناعت می داد  
 بهر مردان و زنان الگویی اخلاص عمل  
 سربلندی وطن بود ورا اوج اقل  
 یار مظلوم بُد و دشمن ظالم به تمام  
 جمله ی حضرت مولا بر او خط و مرام  
 راه و رسم شهدا و صلحا عشقش بود  
 خدمت خلق به هر حال و هوا عشقش بود  
 همره مردم مستضعف ایران و جهان  
 حامی ملت مظلوم به هر جا و مکان  
 خویش را وقف دفاع از حرم ایمان کرد  
 الگویی فرد مسلمان و ره قرآن کرد

خاندان شهدا را چه معزز می داشت  
 خاضعانه همه را جان خودش می پنداشت  
 عشق او بود خداوند و رسول و ثقلین  
 یار رهبر بُشد و راهرو پیر خمین  
 خویش را یار و سرباز ولایت می گفت  
 دُرّ دریای اطاعت به تواتر می سُفت  
 آری آنکس که رود راه خداوند و رسول  
 دستگیرش بشود حضرت زهرا ی بتول  
 این همه از اثرِ تربیتِ اسلامِ است  
 دین اسلام بهین مکتبِ انسان سازیست  
 مکتبِ شیعه تواند که چنین مردانی  
 به جهان بشریت بکند ارزانی  
 حاج قاسم ره حق را به تمامی پیمود  
 رهرو راه امامت و ولایت می بود  
 چه سرافراز از این منزل فانی کوچید  
 در همه حال به جز نور خداوند ندید  
 دشمنِ کوردل و بی خرد و رذل و پلید  
 قتل او را برِ خود فتح بزرگی می دید  
 او نفهمید که حاج قاسم ما فائز شد  
 خصم را نفرت و تنگ دو جهان حائز شد

خون حاج قاسم ما ریشه ی ظالم بکند  
رسم مستکبری از صحنه ی دنیا بزند  
ظاهراً گر چه در این نشئه ی دنیا نبود  
یاد او، خون عزیزش ز نظرها نرود  
این جوانان وطن پرچم او را به یقین  
نگذارند بماند به سهولت به زمین

بهمن ۱۳۹۸

## به یاد شهید بزرگوار سپهبد حاج قاسم سلیمانی (۲)

دلی جای توست گر چه دل از ما گرفته ای	رفتی ولی کجا که به دل جا گرفته ای
زین خون تقاص آن همه خونها گرفته ای	سردار سرفراز که خونت بریختند
آرام و صبر از همه دلها گرفته ای	خونابه ریخت چشم تمامی ، ز رفتنت
خوش جا به نزد حضرت اعلا گرفته ای	سردار سرفراز ، شهادت ، مبارکت
اکنون تو خواب از همه آنها گرفته ای	دشمن ز ترس خویش ترا ارباباً ارب کرد
کشتی امن را تو ز اعداد گرفته ای	خون تو دودمان خسان را بباد داد
خود اقتدا به حضرت سقا گرفته ای	خون میخورم که دست جدا شد ز پیکرت
کاین تاج افتخار بر آنها گرفته ای	تبریک و تسلیت به همه خانواده ات
تو تاج گل ز حضرت زهرا گرفته ای	ای همسر شهید سرفراز تهنیت
تعظیم در برابرت همه سرها گرفته ای	باشی شهید زنده شما ، این حقیقت است

## مرد میدان

به مناسبت اولین سالگرد شهادت سردار سرافراز حاج قاسم سلیمانی

رفته تا خون حسین ابن علی زنده کند  
 رفته با خون سرش پای شیاطین بُرد  
 رفته بر دشمن دون سیلی آخر بزند  
 رفته تا بین ملل شاخصه باشد ایران  
 رفته تا مکتب اسلام در این قرن اخیر  
 رفته تا مردم مظلوم بیاید به خروش  
 رفته رسوا بکند مدعی حقّ بشر  
 رفته تا ریشه صهیون به تمامی بکند  
 رفته تا رسوا بکند مدعی حق بشر  
 رفته تا مکتب وهّابی و هم آل سعود  
 رفته تا مردم سوریه و لبنان و یمن  
 رفته با داعشیان جنگ نماید ، کاناں  
 رفته بغداد که سدّ ره داعش گردد  
 رفته تا کشور ایران برهد از ویران  
 رفت و جنگید و فرو کوفت بساط داعش  
 مرد با این عظمت فخر بر ایران و جهان

این جهان را ز ندای علی آکنده کند  
 همچو سیلاب ، دموکراسی غربی ببرد  
 ریشه مکتب غربی به تمامی بکند  
 در ره ظلم ستیزی شود الگوی جهان  
 فائق آید به جهان زر و زور و تزویر  
 خون به رگهای ستمدیده بگردد پر جوش  
 که ندیده است از آن قوم، جهان، غیر از شر  
 فائق آید به جهان زر و زور و تزویر  
 مردم و اهل فلسطین نفسی تازه کند  
 همه در مزبل تاریخ بیفتند چه زود  
 بشوند از کلک و حيله ی دشمن ایمن  
 حرکت آغاز نمودند به قصد ایران  
 بر دین و وطن خویش بلاکش گردد  
 زین سبب بود که نامش شده مرد میدان  
 جان خود داد که بر هم نخورد آرامش  
 سرافرازیم که داریم چنین سربازان

دی ماه ۱۳۹۹

## به یاد امام جمعه فقید حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج سید یحیی جعفری

آنکه همواره وجودش بود یارِ رهبری	از امام جمعه ی سابق، حاج آقا جعفری
هم دعای خیر باشد بر روانش صبح و شام	یاد بنمایم و بر روحش درود و هم سلام
بداشت در شجاعت، هم شهامت، دست بالایی	آسید یحیی از نجابت سهم والایی بداشت
می نمود اندر مسائل از امام او پیروی	در زمان اوج ظلم خاندان پهلوی
از خمینی باز گوید او بگفتا نزد عام	در زمانی که کسی جرات نمی کرد یک کلام
این دعا از عمقِ جان و صدقِ ایمان می نمود	بر سر منبر دعا از بهر ایشان می نمود
لیک او در کار خویش هیچ تردیدی ندید	بارها ساواک شاه او را به بازجویی کشید
پیشگام انقلابون شد آن نیکو تبار	انقلابی بود قبل از دیگران آن باوقار
خاندان شاهدان را همدل و هم راه بود	در زمان جنگ با جنگ آوران همراه بود
بارها در جبهه بود اندر کنار دوستان	داشت حکم یک پدر بر جمله رزمندگان



آن دلاور هم به سید بسیار اخلاص داشت  
 رشد علمی همه طلاب وی را ایده بود  
 زین سبب در نزد طلاب آن وجودش پر بها  
 این نشان از عمق علم و دانش پربار بود  
 حُسنِ خُلقش هم چنین وردِ زبانها بوده است  
 خاضعانه بود با مردم نکورای و صبور  
 رو سفید ، سرفراز آید به میزانِ حساب

حاج قاسم نزد ایشان احترامی خاص داشت  
 او به حوزه های علمیه نگاهش ویژه بود  
 او یکی استاد برجسته برای حوزه ها  
 خطبه های جمعه اش پر مغز و معنا دار بود  
 او همواره الگوی رفق و مدارا بوده است  
 سیدی پاک و بدور از هر تکبر یا غرور  
 از خدا خواهیم آموزش برای آن جناب

بهمن ۱۳۹۹

## به مناسبت ورود موفور السرور رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله العظمی خامنه ای به کرمان

جوزا سحر نهاد حمایل برادرم  
یعنی غلام شاهم و سوگند می خورم

سایم بر آستان الهی سرِ سپاس  
توفیق، او بداد به دیدار رهبرم

اینک فراق رفت و وصالت نصیب شد  
شکرانه از چنین سببی بر خدا برم

ای آفتابِ حُسن، به کرمان خوش آمدی  
جانا قدم گذار به چشمانم و سرم

شادی دیدن تو نیاید بوصف از آنک  
شادی معنوی است، ندانم چه بشمرم؟

چون جرعه نوش بزم تو گشم زهی سپاس  
حاشا که عشق روی تو افتد ز خاطرم

در این خجسته روز که دیدار حاصل شد  
فرصت شود که راز بگویم به دلبرم

باور نبود اینکه میسر شود حضور  
از بخت کارساز، در این امر شاکرم

شوق لقای یار همیشه بیاد بود  
بس شکر گویم اینکه کنونی تو دربرم

ای عندلیب گلشنِ حُسنِ محمدی  
بر خوان سرود عشق به گلبانگ حیدرم

کرمان ز شوق روی تو غرق نشاط شد  
از ای قدوم سبز، خدا را ثنا گرم

کرمان بود دیار شهیدان سرفراز  
ای آشنا، درآی، که بس چشم بر درم

خوش آمدی به شهر شهیدان، بگویمت  
جانباز انقلاب، فدایت تن و سرم

گویم به خانواده شهیدانِ دل دو نیم  
همین مرهم آمد از ره و دلدار در برم

اویست یادگار شهیدان و شاهدان  
دیدار اوست آب، برین سوزِ اخگرم

حق باورانِ کوی صفا و شمیم عشق  
از شوق پرکشند که آمد مسافرم

جانها صفا گرفت ز عطر وجود تو  
ای نایب الامام فدای تو پیکر

## درباره ی حضرت امام خمینی (قُدس سِرّه)

امام نور محمد (ص) مسیح ثانی بود  
 درو کننده ی نمرودیانِ دانی بود  
 فنا کننده ی فرعونیانِ جانی بود  
 معلمی به سوی آب زندگانی بود  
 برای مردم در بند، مژدگانی بود  
 که پاکباز وی از این جهان فانی بود  
 برای راه شهادت عجب نشانی بود

امام جبوه ای از حی لا مکانی بود  
 امام، بت شکنی از تبار ابراهیم  
 امام موسی فرعون ستیز قرن اخیر  
 امام، خضر زمان تابه چشمه های حیات  
 امام، نائب بر حق حضرت مهدی (عج)  
 امام، قلّه ی ایمان و عارفی واصل  
 امام، قافله سالار شاهدان شهید

**خرداد ۸۷**